

تأسیس مدارس دخترانه در اصفهان

«بخش دوم»

محمد رضا عسکرانی

مدرسه انات گلبهار

حاج سید سعید طباطبایی نایینی یکی از نامدارترین بانیان مدارس جدید اصفهان است که از سال ۱۳۲۷ ق. به بعد مدرسه‌های مختلفی را در شهر اصفهان پایه‌گذاری کرد. یکی از این مدرسه‌ها که سالیان درازی پا بر جا بود و به تدریج شعبه‌های دیگری هم به آن افزوده شد، گلبهار^{۵۳} نامیده می‌شود که وی آن را در سال ۱۳۳۱ ق. به ریاست خود و مدیریت سید ضیاءالدین جناب تأسیس نمود.

سید ضیاءالدین جوان پرشوری بود که در کودکی پدرش را از دست داد و عمویش حاج میر سید علی جناب سرپرستی او را به عهده گرفت، میر سید علی جناب از روزنامه‌نگاران و نویسندگان نامدار اصفهان در دوران مشروطیت می‌باشد که اولین روزنامه‌ی اصفهان در دوران مشروطیت را با نام «الجناب» منتشر می‌ساخت و نیز مؤلف کتابی به نام «لاصفهان» می‌باشد که در اصفهان‌شناسی از منابع معتبر به حساب می‌آید. وی در خانواده‌ای تاجرپیشه به دنیا آمده بود اما به فعالیت‌های فرهنگی دلبستگی بیشتری نشان می‌داد و با شروع نهضت مشروطیت فعالانه در مسائل سیاسی و اجتماعی شرکت کرد و به صف مشروطه خواهان پیوست. سید علی جناب دارای سه پسر و چهار دختر بود که آموزش دختران را خود به عهده گرفت و پس از فراگیری تحصیلات ابتدایی ایشان را به مدرسه‌ی آلیانس فرستاد تا تحصیلات‌شان را ادامه دهند. در میان این چهار دختر بی‌بی‌خانم که بزرگ‌تر از سایرین بود، علاقه‌ی بیشتری برای آموختن از خود نشان می‌داد و پس از گذراندن دوره‌ی اول متوسطه تحصیلات زبان فرانسه را تا حد پنجم متوسطه فرا گرفت. سید ضیاءالدین هم که در خانه‌ی عموی خود به سر می‌برد به زودی با دختر عمویش بی‌بی‌خانم ازدواج کرد و هر دو در کنار هم به فعالیت‌های اجتماعی رو آوردند. در این زمان در نتیجه‌ی لیاقت و کاردانی سید ضیاءالدین گلبهار به صورت یکی از موفق‌ترین

مدرسه‌های جدید اصفهان در آمده بود و روز به روز دامنه‌ی فعالیت‌هایش افزوده می‌شد، این مدرسه در نزدیکی بازار بزرگ اصفهان در محله‌ی گلبهار و نزدیک محلی موسوم به «دروازه اشرف» قرار داشت و با شش هزار متر مربع مساحت، از بزرگترین مدارس اصفهان به حساب می‌آمد. جوی آبی که از حیاط مدرسه می‌گذشت و باغچه‌های گل‌کاری شده به همراه درختان کهن سر به فلک کشیده، شادابی و طراوتی بی‌مانند به آن می‌بخشید.

حاج سید سعید طباطبایی چاپ‌خانه‌ای هم در گلبهار به راه انداخت که کتاب‌های درسی و غیر درسی را منتشر می‌ساخت. انجمنی هم با شرکت جمعی از روشنفکران و نوگرایان به نام «انجمن گلبهار» تأسیس نمود که دانش‌پروری را وجهه‌ی همت خود ساخته، در جهت ترویج علوم جدید کوشش می‌کرد. همین انجمن به یاری سید ضیاءالدین جناب اولین کلاس بزرگسالان را به راه انداخت و کتاب‌خانه‌ای با «... پنج هزار (جلد) کتب علمی و تاریخی، رمان و اخلاقی و غیره...» در محل مدرسه گلبهار به وجود آورد که اعلان نمودند: «... به هیچ اسم و رسم دیناری از واردین دریافت نخواهد شد...»^{۵۴}

گلبهار در کنار چاپ‌خانه، کتاب‌خانه، قرائت‌خانه، آموزش بزرگسالان و انجمن گلبهار، به یک مؤسسه‌ی دیگر نیاز داشت تا به صورت مجموعه‌ی فرهنگی بی‌نظیری در اصفهان در آید و آن ایجاد یک دبستان دخترانه بود. چندی قبل مدرسه‌ی «ام المدارس» تأسیس شده بود و چنان که گفتیم موفقیت شایانی نیز کسب کرد. بنابراین درنگ جایز نبود. سرانجام در سال ۱۳۳۴ ق. گردانندگان گلبهار تصمیم به افزودن یک دبستان دخترانه گرفتند و برای سرپرستی این مدرسه فردی شایسته‌تر از بی‌بی‌خانم همسر سید ضیاءالدین وجود نداشت. بی‌بی‌خانم جناب که به تازگی تحصیلاتش را در آلیانس به پایان رسانده بود، مسئولیت اداره‌ی مدرسه «انات گلبهار» را به عهده گرفت. البته خواهرانش نیز در

کارهای اداری و تدریس با او همکاری می‌کردند^{۵۵} و به‌همراهی سید ضیاء‌الدین یک گروه کاری موفق را تشکیل دادند.

مدرسه‌ی تازه تأسیس «اناث گلپهار» هر چند در خارج از فضای اصلی مدرسه گلپهار بود؛ اما محل آن در همان نزدیکی در نظر گرفته شد تا بهره‌گیری از برخی امکانات گلپهار برای مدرسه دخترانه نیز میسر گردد. مجموعه‌ی مدرسه‌ی دخترانه و پسرانه گلپهار را «کلتر گلپهار» (کالج گلپهار) و یا دارالعلم گلپهار می‌نامیدند. به‌نظر می‌رسد که «اناث گلپهار» مشکلات کمتری نسبت به «ام المدارس» در طول زمان فعالیت خود داشته است. یکی از پژوهشگران این موضوع را ناشی از پایگاه اجتماعی خانواده‌ی جناب و دولت‌آبادی دانسته و به‌این نتیجه رسیده است که «... علت اصلی این رفتار دوگانه را باید در تلقی سنت‌گرایان نسبت به خانواده‌ی دولت‌آبادی جستجو کرد و در ضمن رقابت‌ها و اختلافات محلی را نیز در نظر گرفت»^{۵۶}

از رقابت‌ها و اختلافات محلی مورد اشاره چیزی نمی‌دانیم اما تردیدی نیست که تندروی‌های سیاسی خانواده‌ی دولت‌آبادی بدگمانی‌هایی را نسبت به آنان برمی‌انگیخت تا جایی که حتی اتهام ازلی بودن نیز در مورد ایشان مطرح گردیده است. اما نباید پنداشت که عامل پایداری اناث گلپهار در مقایسه با ام المدارس تنها به‌این موضوع بستگی داشته باشد. البته وجود شخصیت ممتاز و مورد احترام و وثوق علما و مردم یعنی سید سعید طباطبایی به‌عنوان سرمایه‌گذار و حامی گلپهار و مدیر با کفایت و کاردانی مانند سید ضیاء‌الدین جناب که از حُسن شهرت برخوردار بود، می‌توانست زبان بسیاری از بهانه‌جویان را کوتاه کند اما نمی‌توان امتیازات اناث گلپهار را نادیده گرفت. برای مثال اناث گلپهار به‌نوعی ضمیمه‌ی مدرسه‌ی پسرانه گلپهار به‌حساب می‌آمد و می‌توانست از امکاناتی چون چاپ‌خانه، کتاب‌خانه، و کمک‌های مادی و معنوی «انجمن گلپهار» سود جوید. علاوه بر آن دست به‌دست دادن افراد یک خانواده‌ی ریشه‌دار مانند جناب و همکاری هر چهار تن دختران حاج میر سید علی جناب در امر اداره‌ی مدرسه را به‌سختی می‌توان با امکانات یک دختر غریب (بدر الدجی) که معلوم نیست به‌چه دلیل شهر و کاشانه‌ی خود را ترک کرده و

به‌اصفهان آمده است، مقایسه کرد. حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که اولیای دانش‌آموزان ترجیح می‌دادند دختران خود را به‌دست کسانی بسپارند که با آنان آشنایی دارند و از لحاظ علمی و اخلاقی و دینی به‌ایشان اعتماد دارند.

به‌هر صورت بی‌بی خانم به‌مدت پنج سال با کمال تدبیر مدرسه اناث گلپهار را مدیریت کرد؛ اما گسستن پیوند ازدواج او با سید ضیاء‌الدین سبب شد تا از مدیریت این مدرسه نیز کناره‌گیری نماید. بی‌بی‌خانم صاحب فرزندى نگردید و پس از جدایی از سیدضیاء الدین - که همیشه حتی در دوران زناشویی وی را با صمیمیت پسر عمو خطاب می‌کرد - دیگر هرگز ازدواج نکرد و یکسره خود را وقف امور فرهنگی نمود. در سال‌های بعد هم مدیریت دبستان دولتی عصمتیه را پذیرفت و تا چند سال به‌خوبی آن را اداره کرد. سپس با افتتاح اولین دارالمعلمت اصفهان در سال ۱۳۰۷ ش. به‌همکاری با آن پرداخت.

بی‌بی خانم جناب در شمار اولین زنانی است که در اصفهان به‌طور رسمی به استخدام دولت در آمدند. وی در فروردین ۱۳۰۶ ش. طی قراردادی که با آقای میرزا مهدی ایرانی رییس فرهنگ اصفهان بست، در برابر ۳۰ ساعت کار در هفته با حقوق ماهیانه دوازده تومان به‌سمت مدیریت مدرسه عصمتیه شماره ۱۳ منصوب گردید.^{۵۷} هم‌چنین از نامه‌ای که میرزا صادق فاطمی رییس معارف اصفهان به‌وزیر معارف نوشته، می‌توان فهمید که او تا چه اندازه در راه‌اندازی دارالمعلمت اصفهان تأثیرگذار بوده است. متن نامه که در تاریخ ۱۳۰۷/۱/۲۶ نوشته شده چنین است:

«مقام منبع وزارت... - محترماً معروض می‌دارد، دارالمعلمت اصفهان - که قریباً تأسیس خواهد شد برای این که به‌تمام معنای خود تشکیل گردد و بتوان استفاده منظوره به‌نحو اکمل و اتم از آن گرفته شود، محتاج به یک نفر معلمی تحصیل کرده‌ی دیگری نیز خواهد بود که به‌اتفاق زهرا خانم صنیعی دارالمعلمت را اداره نمایند. این است که پیش‌نهاد می‌نماید مخدیره بی‌بی‌خانم جناب مدیره مدرسه‌ی عصمتیه که به‌طورکلی تحصیلات مشاژالیها تا دوره اول متوسطه است با هفته (ای) ۶ ساعت و ماهیانه هشت تومان به‌سمت معلمی موقتی دارالمعلمت انتخاب گردد. توضیحاً متذکر می‌گردد. در قسمت تحصیلات فرانسه تا کلاس چهارالی پنجم متوسطه را

وزارت‌خانه با این پیشنهاد موافقت نمود و بی‌بی‌خانم جناب در دارالمعلمات به‌تدریس جغرافیا، علم‌الاشیاء (علوم تجربی)، شریعات و زبان فرانسه مشغول گردید. اداره معارف نیز همواره از کار وی رضایت داشت^{۵۹} و از وجودش بهره‌مند گردید. از نگاه افرادی که از نزدیک او را می‌شناختند وی بانویی خوش برخورد و نکته‌سنج بوده است که اغلب با بذله‌گویی‌های مناسب به‌گفتار خویش لطافت می‌بخشید و به‌همین جهت در امر تدریس بسیار موفق بود.

از حق نباید گذشت؛ خانواده‌ی جناب نقش بزرگی را در پایه‌گذاری فرهنگ اصفهان ایفا نموده‌اند و به‌خصوص سهم ایشان در آموزش دختران بسیار قابل‌تحسین است. در بایگانی راکد سازمان آموزش و پرورش پرونده‌های زیادی موجود است که خدمات فرهنگی افراد مختلف این خانواده را نشان می‌دهد و در این میان بی‌بی‌خانم جناب به‌واسطه‌ی تلاش‌های بی‌وقفه‌اش در آموزش دختران جایگاه بلندی دارد.

مدرسه نسوان فرزاد

وزارت معارف در سال ۱۳۳۶ ق. ۱۲۹۷/ ش. اداره‌ی تعلیمات نسوان را ایجاد کرد و بنابر پیشنهاد احمد خان نصیرالدوله وزیر معارف دو مدرسه دولتی ابتدایی برای دختران در تهران گشوده شد.^{۶۰} به‌فاصله کوتاهی بعد از آن نیز ما شاهد تکاپویی دوباره در اصفهان برای تأسیس مدارس دختران می‌باشیم.

تجربه‌ی تلخ تعطیل شدن دبستان دوشیزگان هر چند وقفه‌ای چند ساله را در بنیاد گرفتن مدرسه‌های دخترانه موجب شد؛ اما طلسم دست‌یازیدن به‌این امر مهم را شکست و راه را باز کرد. ایجاد مدرسه «اناث گلپهار» و سپردن مدیریت آن به‌یک زن نیز نقطه‌ی عطفی در تأسیس مدارس دختران به‌شمار می‌رود؛ اما همان‌طور که اشاره رفت، مدرسه‌ی «اناث گلپهار» ثمره‌ی حمایت‌های بی‌دریغ سید سعید طباطبایی و تلاش‌های سید ضیاء‌الدین جناب است و بی‌بی‌خانم جناب هر چند تا سال‌های متمادی به‌فرهنگ اصفهان

خدمت نمود؛ اما در گرفتن امتیاز تأسیس مدرسه - تا آن‌جا که می‌دانیم - اقدامی ننموده است. نقطه‌ی آغازین حرکت زنان برای پایه‌گذاری مدارس دختران در اصفهان را باید در سال‌های بعد از وزارت نصرالدوله و تشکیل اداره تعلیمات نسوان جستجو نمود.

یکی از نخستین مدرسه‌هایی که با اجازه‌نامه‌ی رسمی وزارت معارف و صنایع مستظرفه به‌مدیریت یک زن امکان تأسیس یافت، مدرسه «نسوان فرزاد» می‌باشد که وزارت معارف در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ ش. امتیاز آن را به‌نام «مهدم خانم» صادر کرد. به‌این ترتیب بانو «مهدم استاد» را باید اولین زنی دانست که به‌دلیل دارا بودن شرایط قانونی توانست به‌طور رسمی مدرسه‌ای را برای دختران در اصفهان بنیاد گذارد.

همدم استاد در خانواده‌ی دیوان‌سالار و با فرهنگ چشم به‌جهان گشود. پدرش «حاج ابراهیم خان استاد» از کارگزاران بلند مرتبه‌ی اداره مالیه‌ی اصفهان بود و مادرش سلطان آغا با سراج الملک پیشکار ظل‌السلطان حاکم اصفهان، پیوند داشت.

همدم استاد به‌دلیل بلند اندیشی پدرش امکان تحصیل یافت و در مدرسه‌ی آلیانس تحصیلات خود را آغاز کرد. وی در شرایطی به‌مدرسه می‌رفت که هنوز تحصیل کودکان مسلمان در مدارس خارجی با موانع بزرگ اجتماعی رو‌به‌رو بود. با این وجود او توانست پس از پایان تحصیلات ابتدایی، دوره‌ی متوسطه را نیز در آن مدرسه به‌پایان رسانده و مدرک قبولی از آلیانس دریافت دارد. این بانوی تلاش‌گر این امکان را داشت که از مصاحبت همسری با فرهنگ نیز برخوردار باشد. شوهرش مظفر فرزاد از کارمندان برجسته‌ی اداره مالیه‌ی اصفهان بود و به‌امور فرهنگی بسیار علاقه نشان می‌داد. در واقع همراهی مظفر فرزاد موجب تشویق همسرش برای فرستادن در خواست به‌وزارت معارف گردید. وی این درخواست را به‌اداره‌ی تازه تأسیس معارف اصفهان - برای ارسال به تهران - تسلیم نمود و میرزا اسدالله خان محاسب‌السلطنه (مصفا)^{۶۱} به‌عنوان یکی از اولین اقدامات مفید دوران تصدی خویش نامه‌ای در تاریخ ۲۹ فروردین ماه ۱۲۹۸ ش. به‌این مضمون برای همدم استاد فرستاد:

«سرکار علیه همدم خانم دامت عفتها: پیشنهاد آن محترمه به اداره‌ی معارف واصل (شد) از این حسن نیت و معارف‌پروری، اداره معارف نهایت خرسند. * بلکه متشکر است. اگر چه پیشنهاد مذکور را به وزارت جلیله‌ی معارف ارسال خواهد داشت؛ ولی چون در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست، به موجب این مشروح، مدرسه‌(ای) که پیشنهاد فرموده بودید، شروع به افتتاح (نمایید) و البته سعی خواهد بود که خارج از مواد نظامات و پروگرام وزارت جلیله معارف - چنان چه خودتان هم مقید شده‌اید - نباشد و مرتب نتیجه‌ی عملیات خود را به اداره معارف راپورت دهید.»

کمتر از یک ماه بعد در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ امتیازنامه زیر به شماره ۳۰۹ با امضای نصیرالدوله وزیر معارف صادر شد: «چون مخدومه همدم خانم تقاضای امتیاز تأسیس مدرسه نسوان در حد شش کلاسه ابتدایی به نام نسوان فرزند و به مدیریت خود مشاغلها در شهر اصفهان از وزارت معارف نموده و شرایط قانونی را مطابق ماده ۱۰ و ۱۶ قانون اساسی معارف دارا است، لہذا به مشاغلها اجازه داده می‌شود که مدرسه مزبور را تأسیس نمایند.

مشروط بر این که مقررات قانونی و نظامنامه‌ها و دستورات وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را رعایت کرده و مواد پروگرام رسمی را دقیقاً مچری دارد.»^{۶۲} پس از گرفتن امتیازنامه، همدم استاد دامن همت به کمر بست و دبستان خود را در محله‌ی احمد آباد اصفهان افتتاح نمود. به تدریج پانزده تن از دختران در مدرسه ثبت نام نمودند که از این تعداد پنج نفر به صورت رایگان و ده نفر دیگر در جمع ماهی چهار تومان و پنج هزار (چهل و پنج ریال) شهریه می‌پرداختند.^{۶۳}

به نظر می‌رسد مدرسه‌ی فرزند خیلی زود با موانع مختلفی روبرو شده باشد. اما آن چه مسلم است کمی تعداد شاگردان و ناتوانی برخی از ایشان نسبت به پرداخت شهریه مشکلات زیادی را برای مدیر مدرسه به وجود آورد. گمان می‌رفت تأسیس اداره‌ی معارف در اواخر سال ۱۲۹۷ ش. خواهد توانست به مدارس اصفهان سر و سامان بدهد؛ ولی تشکیلات نوپای اداره معارف ناتوان‌تر از آن بود که بتواند اقدام مؤثری را صورت دهد. کارکنان این اداره علاوه بر رییس به یک منشی، یک نفر بازرس و یک خدمتکار محدود می‌شد و از ۱۰۰۰ ریال بودجه‌ی ماهیانه ۹۶۰ ریال آن حقوق این چهار نفر بود. ۴۰ ریال باقی مانده نیز باید به مصرف

سوخ، ملزومات اداری و غیره برسد.^{۶۴} به همین جهت در خواست‌های پی‌درپی مدیر مدرسه از اداره معارف، بی‌نتیجه ماند. همدم استاد از رییس معارف تقاضا کرد: «بهر نوعی ممکن است نظر اولیای امور را جلب به مساعدت‌ش نموده از تحمل کسر بودجه‌اش آسوده دارند؛ لیکن چون ریاست محترم هم مایوس از اولیای امور بوده‌اند، تعقیب در این موضوع را خالی از نتیجه و مقرون به صلاح (ندیدند)...»^{۶۵}

باید گفت: مدرسه‌ی فرزند در شرایطی پا به عرصه وجود نهاد که ایران تلخ‌ترین روزها را پشت سر می‌گذاشت. آثار جنگ جهانی اول و حضور نیروهای بیگانه در کنار بی‌سامانی ناشی از روی کار آمدن دولت‌های ضعیف و بی‌کفایت بر سیاه روزی مردم می‌افزود. ناامنی، فقر، بیماری و ناچیز شدن شئون انسانی، به قدری رواج داشت که جزیی از زندگی عادی مردم به حساب می‌آمد و همگان به آن تن در داده بودند. وثوق‌الدوله نخست وزیر نیز به صورت کاملاً محرمانه در تدارک بستن قراردادی با انگلستان بود که شباهت زیادی به قرارداد تحت الحمایگی داشت و نظارت بر تشکیلات نظامی و مالی ایران را به تمامی در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌داد.^{۶۶}

کمر بستن به آموزش دختران در چنین شرایطی، عزمی استوار و همتی والا می‌طلبید و بانیان این اساس به راستی کاری ستودنی را به انجام رسانده‌اند. همدم استاد نزدیک یک سال تمامی مساعی خویش را به کار بست تا دبستان نسوان فرزند را سرپا نگه دارد اما «... عاقبت از کثرت مخارج و عدم دخل و بی‌توجهی معارف‌پروران تعطیل گردید و کورک در خشنده‌اش غروب نمود...»^{۶۷}

بسته شدن این مدرسه^{۶۸} بازتابی قابل ملاحظه در روزنامه‌های اصفهان یافت و از تعطیلی آن ابراز تأسف کردند. گلشن ایران‌پور مدیر روزنامه تازه تأسیس «اختر مسعود» پس از شرحی درباره‌ی مدرسه‌ی نسوان فرزند و چگونگی تعطیلی آن با تأسف نوشت: «... این است حال معارف‌خواهان که به یک مدرسه محفزی هیچ‌گونه مساعدتی نفرموده‌اند تا این که منقصل شد...»^{۶۹} به دنبال آن روزنامه راه نجات با

اشاره به تحصیلات متوسطه مدیر مدرسه فرزند و تلاش‌های وی، از تعطیلی مدرسه ابراز نگرانی کرد و نوشت: «... ما حقیقتاً از بدبختی خواهران ایرانی خود متأسفیم! آیا تاکی باید این بیچارگان در وادی جهالت قدم زنند؟! و تا چه زمان باید انوار معرفت بر آنان نتابد؟ آیا بی‌علمی و بدبختی زنان ایرانی موجب تأسف نخواهد بود؟...» و سپس صدیقه دولت‌آبادی را که روزنامه زبان زنان را منتشر می‌ساخت، به حمایت از تأسیس مدارس دختران دعوت می‌کند و از او می‌خواهد: «... از حقوق حقه‌ی زنان و خواهران خود دفاع نموده و با قلم حقیقت‌نویس خویش تا ممکن است تأسیس مدارس نسوان را پیش‌نهاد هیأت معظم دولت نموده و راستی، راستی در این موضوع خدمات قابل تمجید به‌عالم نسوان نماید...»^{۷۰}

صدیقه دولت‌آبادی هم که دیرتر از مدیران سایر روزنامه‌ها از ماجرا خبردار شده بود، چنین نگاشت: «... ما خیلی افسوس می‌خوریم که از وضع تأسیس دبستان فرزند به‌طور مستقیم اطلاع نداریم، بدبختانه اینک می‌شنویم دبستان نامیده شده بسته شده است! از نقطه نظر آن یگانه علاج را به‌ازدیاد مدارس و به‌خصوص ایجاد و افزونی دبستان دوشیزگان می‌دانیم، از بسته شدن هر مدرسه - و لو خیلی کوچک باشد - بی‌اندازه غمگین می‌شویم... هزار افسوس که برخی از خواهران دانشمند ما هم که دامن پرورش معارف نوع خود را به‌کمر می‌زنند، به‌قدری از عدم همراهی متحمل خسارات مالی و جانی می‌شوند که عاقبت با روح خسته به‌کناره‌گیری مجبور می‌گردند...»^{۷۱}

مدارس دخترانه‌ی دولتی در اصفهان

یکی از چهره‌های درخشان و روشنگر زنان ایران، بانو صدیقه دولت‌آبادی است که سهم انکارناپذیری در تأسیس مدارس دخترانه در اصفهان داشته است. این زن روزنامه‌نگار با انتشار نخستین روزنامه‌ای که نام زن را بر سرلوحه خود دارد، به‌فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی خویش رنگی دیگر بخشید. وی در خانواده‌ای روحانی و دارای مکانت و نفوذ پا به‌عرصه‌ی حیات گذاشت و در عتفوان جوانی با شرکت در انجمن وطن که به‌سال ۱۳۲۸ ق. ۱۲۹۸ ش. در تهران تشکیل شد، فعالیت اجتماعی خویش را آغاز کرد.^{۷۲} بیشتر اعضای خانواده‌ی دولت‌آبادی از

فعالان سیاسی شمرده می‌شدند،^{۷۳} به‌همین جهت خیلی زود با الفبای سیاست آشنا شد و قدم در راه پیکار با استبداد گذاشت. وی پس از ورود به‌اصفهان تصمیم به‌انتشار روزنامه‌ای برای زنان گرفت تا از این راه به‌آگاه‌سازی هم‌نوعان خویش بپردازد. صدیقه دولت‌آبادی درباره‌ی راه‌اندازی روزنامه "زبان زنان" چنین می‌نویسد: «در سال ۱۲۹۷ ش. گذرم به‌اصفهان افتاد. آن هنگام موقعیت زن در آن شهر تاریخی بسیار باریک و افق آن سامان بی‌نهایت تاریک بود. هوای اصفهان برای تنفس آزادی خواهان مسموم و روزگارشان مغموم می‌گذشت. نزد پیشوایان عوام نه تنها تأسیس دبستان دختران کفر محض بود، بلکه دبستان پسران را "تخم‌دان کفر" می‌نامیدند. از زنان سر و صدایی نبود و بانوان حق دخالت در تربیت دختران نداشتند. مادران متمول بالاترین محبتشان درباره‌ی دختران این بود که از بدو تولدش درصدد تهیه چیزیه باشند و چون دختر به‌هفت سال می‌رسید. خوشبختی دختر را بر این می‌دانستند که خواستگاری داشته باشد و اگر کسی نبود به‌رمال و فال‌گیر و دلال پناه برده و پول‌ها خرج کنند تا دختر را در سن هشت، نه سالگی - به عوض فرستادن به‌مدرسه و دارالتربیت - به‌خانه شوهر روانه و از آن جا دسته دسته به‌گور رهسپار کنند! این همه ناگواری‌ها و بی‌عدالتی‌ها، روح معارف‌پرستی مرا تقویت کرده بر آن واداشت (تا) بدون اندیشه و هراس، مدرسه‌ی سیاری به‌وجود آورم و چون نسخه‌ی طیب، به‌بالین بیماران خانه‌نشین بی‌کار بفرستم تا در حدود امکان به‌بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.»^{۷۴}

از ویژگی‌های زبان زنان امتیازاتی می‌باشد که برای بانوان قابل شده است. برای مثال تنها نوشته‌های دختران و زنان را به‌چاپ می‌رسانید و در محل عنوان روزنامه تأکید شده بود «بهای سالیانه ۳۵ قران، تک شماره ده شماره، برای دختران دبستان‌ها و بانوان... شش قران بخشش». زبان زنان به‌صورتی اعجاب‌انگیز - از اولین شماره‌های خود تا زمانی که به‌جرم افشاگری‌های سیاسی آن راتعطیل نمودند - لزوم آموزش دختران را مطرح می‌ساخت و به‌خصوص رییس اداره معارف میرزا اسدالله مصفا را به‌این کار ترغیب می‌نمود. صدیقه دولت‌آبادی نامه‌هایی در این زمینه برای رییس اداره معارف فرستاد و مسؤولیت وی را در اجرای قانون اساسی معارف که توسط مجلس شورای ملی به‌تصویب رسیده بود یادآور گردید. به‌دنبال آن اسدالله مصفا پاسخ امیدوار کننده‌ای برای روزنامه

فرستاد که دولت‌آبادی آن را در شماره ۱۳ سال اول به چاپ رسانید اما از تأسیس دبستان دخترانه دولتی خبری نشد تا این که تغییری در کابینه داده شد و وحید الملک کاشانی به وزارت معارف رسید.^{۷۵} در همین روزها میرزا صادق انصاری هم به جای اسدالله مصفا به ریاست اداره معارف اصفهان منصوب گردید و این رویداد را صدیقه دولت‌آبادی با امیدواری در روزنامه منتشر ساخت. وی درباره‌ی میرزا صادق انصاری نوشت:

«چنانچه اطلاع داریم، ایشان در پرورش مدارس این شهر زحمت کشیده و اینک نظر به سوابق جدید وی، امیدواریم در توسعه و تأسیس مدارس به خصوص مدارس دولتی دخترانه خدماتی به سزا نموده و اصفهان که بی‌اندازه محتاج این همراهی است، ایشان در ربودن این گوی افتخار نام خود را در تاریخ معارف رسمی ایران، به شرافت خدمات دانش‌گری ملی، تقدیم نماید.»^{۷۶}

صدیقه دولت‌آبادی در موارد زیادی لزوم تأسیس دبستان‌های دخترانه را گوشزد می‌ساخت و سرانجام صادق انصاری ناگزیر شد پاسخی به نوشته‌های زبان زنان بدهد. بنابراین در تاریخ ۲ آذر ۱۲۹۹ ش. نامه‌ای به روزنامه فرستاد که دولت‌آبادی آن را عیناً به چاپ رسانید. در این نامه ضمن بر شمردن فعالیت‌های کارکنان وزارت معارف برای ازدیاد و توسعه‌ی مدارس «... مستها بر طبق مقتضیات وقت و فراهم شدن اسباب...» اعلام می‌گردد: «... اگر مدرسه نسوان دولتی در اصفهان تأسیس نشده، نه من باب عدم علاقه به این مقصود بوده، شاید هم تصدیق می‌نمایم که علت تأخیر فراهم نبودن اسباب آن بوده است. اینک این بنده بر حسب وظیفه‌ی اداری و وجدانی خود اطمینان می‌دهم که در کلیه امور معارف - تا حدود مقررات قانونی - از خدمت و جدیت آن چه بتوانم قصور نورزم، بدیهی است در قسمت تعلیمات نسوان هم پس از فراهم نمودن مقدمات و لوازم کار به طوری که از حیث مراتب دیانتی و اخلاقی کاملاً طرف اطمینان باشد، از تقدیم پیشنهادات مؤثره به مقام وزارت خودداری ندارد...»^{۷۷}

صدیقه دولت‌آبادی پاسخ بسیار تندی به این نامه نوشت و بخش‌های مختلف آن را مورد انتقاد قرار داد. از جمله در مورد آن قسمت از نامه انصاری که برای توسعه‌ی معارف «مقتضیات وقت» را لازم دانسته بود نوشت: «... نمی‌دانیم مفاد معنی آن جمله از نظر اولیای امور چه می‌باشد. آیا مقتضیات وقت یا اوقات در ظرف پانزده سال اجازه نداده که

اولیای امور ده یک از بده اهالی مملکتی (عایدات کشوری) را بخواهند که برای فرزندان همین اهالی، پسران و دختران ایران، صرف شود آیا مقتضیات وقت‌ها در این همه مدت اجازه می‌داد که نظمیته تهران بیش از همه عایدات ایالات تهران بودجه داشته و اولیای وزارت معارف برای دفاع و حفظ حقوق اطفال تمام مملکت پیشنهادات مؤثره خود را نه قبولانند؟ و هنوز هم شاید بودجه این وز ارت‌خانه با تمام شعب آن به اندازه‌ی بودجه‌ی محبس تهران هم نباشد. حقوق اصلی^(۱) اطفال مملکت به محافظت وزارت معارف سپرده شده است، آیا این است ادای وظیفه؟! این است مقتضیات اوقات اولیای امور آن وز ارت‌خانه؟

اما راجع به... فراهم نبودن اسباب... آیا این اسباب را چه می‌نامید؟ دختران بی‌سواد کوچه‌گرد نیم گدا، لخت و عور به دنبال کالسکه‌های یراق، دهنده، کم بوده‌اند؟ کتب و معلم را نمی‌شد از تهران وارد کرد؟ به قدری چشم‌های ماها پستی و ذلت... این نوباوگان وطن را دیده و عادت کرده که در بر طرف ساختن پریشانی‌ها عجله‌ای نداریم. الان زمستان آغاز نموده و شاید سه هزار نفر دختران بی‌نوا و پسران بی‌نوا و بی‌خانمان ذکی و باهوش، لخت، گرسنه، لرزان در کوچه‌ها، روی سکوه‌های دکان‌ها، در گودال‌ها هم آغوش سگ‌ها و گربه‌ها در میان خاک‌ها آشیانه گرفته‌اند. آیا اسباب فراهم نبود؟ ببخشید آقایان! اجازه بدهید عرض کنیم: اینها عذرها و بهانه‌ها و همه‌اش انشاءات قلمی است. شماها به خوبی می‌دانید که سگ بی‌خانه، بی‌خوراک، بی‌تعلیم، بی‌رخ خواب در اروپا وجود ندارد. ولی چندین کرور نوباوگان وطن هر ساله طعمه‌ی پست‌ترین ذلت مرگ، به خاک بدبخت ایران می‌ریزد.»^{۷۸}

صدیقه دولت‌آبادی در پایان از وعده‌ی رییس معارف برای تأسیس مدارس دختران ابراز امیدواری می‌کند که «... ما سعادت خیلی نزدیک دختران بی‌نوا اصفهان را منتظر می‌شویم که به حق‌شناسی اولیای معارف اصفهان تشکر بکنیم...»

این مقاله تأثیر خود را گذاشت و انصاری نامه‌ی دیگری به روزنامه نوشت و با بیان برخی مشکلات اجتماعی موجود و لزوم همکاری همه‌ی افراد و به خصوص روزنامه‌نگاران اعلام کرد: «... این‌جانب هم در قسمت خود اقدام کرده فعلاً افتتاح یک مدرسه نسوان دولتی را اطمینان می‌دهم تا بعدها چه درجه باز موفق به خدمت بشوم...»^{۷۹}

انصاری به قول خود وفا نمود و مکاتباتی را برای وز ارت‌خانه

ارسال داشته و آن وزارتخانه نیز در تاریخ ۲ اسفند ۱۲۹۹ ش. (یک روز قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹) در پاسخ تقاضاها و پیشنهادهای انضامی نامه‌ای را به اداره‌ی معارف اصفهان فرستاد که اعلام می‌کرد با تأسیس مدرسه‌ی دختران موافقت شده است متن نامه چنین می‌باشد:

«اداره معارف اصفهان - در جواب مراسله‌ی شماره ۳۸۸ راجع به مدرسه دولتی نسوان اشعار می‌دارد که وزارت معارف پیشنهاد نمره ۲۶۰ را بهتر و انسب دانسته، تصویب می‌نماید که با اعانه‌ی ماهی چهل تومان، مدرسه را مختلط از مجانی و غیر مجانی، تأسیس نموده و در هر برج صورتی از عواید مدرسه به مرکز ارسال دارید و برای اثباتی، آن هم چنان چه در مراسله‌ی نمره ۲۶۰ تقاضا شده - مبلغ یک صد تومان از وجوه معارفی سنه‌ی یونیت‌نیل به شما اعتبار داده و حواله آن را جوتاً ارسال می‌دارم. البته پس از تهیه‌ی اثباتی، صورت مخارج آن را به امضای مفتش اداره مالیه (یک کلمه خوانده نشده) ارسال دارید.»^{۸۰}

همه چیز برای افتتاح دبستان دخترانه‌ی دولتی فراهم گردیده بود اما وضعیت سیاسی ایران با کودتای ۱۲۹۹ صورتی دیگر پیدا کرد و برای مدتی دولت سید ضیاءالدین طباطبایی روی کار آمد و طبیعی است که در چنین شرایطی تعهدات دولت قبلی به فراموشی سپرده شود. به دنبال آن آثار ناشی از جنگ جهانی اول و نابسامانی در سراسر مملکت نیز برای مدت‌ها هر گونه اقدام دولتی را برای تأسیس مدرسه‌ی دخترانه مانع می‌گردید؛ به طوری که این روزها را باید یک دوران فترت در مدارس دخترانه‌ی اصفهان به حساب آورد. به جرأت می‌توان گفت با تعطیل شدن مدرسه‌ی انات گلبهار و ام المدارس دیگر هیچ مدرسه دخترانه‌ای در اصفهان وجود نداشت و امر آموزش و پرورش به مدارس «بهشت آیین» و «آلبان» محدود گردید که آن هم با توجه به شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی به دشواری صورت می‌پذیرفت.

برای بار دیگر شهر اصفهان در حسرت داشتن یک دبستان دخترانه می‌سوخت و هیچ کس را یارای بر آوردن این نیاز تاریخی نبود. گویی سنگ یک بار دیگر به قله رسیده و باید فروغلتد!^{۸۱}

نتیجه:

مدارس دختران از دست آورده‌های دوران مشروطیت می‌باشد که در اصفهان به همت برخی از اصلاح‌طلبان نوگرا پدیدار شد. این دبستان‌ها در آغاز با موانع و مشکلات بسیاری روبرو گردیدند که بخش مهمی از این مشکلات را تعصبات اجتماعی و رفتار جاهل‌ورزان و استبدادگرایان تشکیل می‌داد، با وجود این، تحول در نظام آموزشی یک نیاز تاریخی بود که سرانجام با توسعه و ازدیاد مدارس جدید به وقوع پیوست و زنان و دختران بی‌شماری نیز به چرخه این تحولات پیوستند.

برخی از مردان و زنان ایرانی در واپسین سال‌های سده‌ی سیزدهم هجری دامن همت به کمر زدند و شروع به پایه‌گذاری مدارس به سبک جدید برای دختران نمودند. این تلاش‌ها در اصفهان موجب پیدایش مدارس چون دوشیزگان، ام المدارس، انات گلبهار، نسوان فرزند گردید که همگی غیر دولتی به حساب می‌آمدند. در آخرین روزهای سال ۱۲۹۹ ش. تلاش‌هایی برای برپایی مدارس دخترانه‌ی دولتی صورت گرفت که متأسفانه ناکام ماند و برای مدتی در امر تعلیم زنان وقفه حاصل شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- با سواد شدن زنان نیز در بسیاری موارد فقط به توانایی خواندن محدود می‌گشت و آموختن نوشتن به زنان را روا نمی‌دانستند. یکی از فرهنگیان اصفهان در بخشی از شرح حال خود می‌نویسد: «... پدرم مردی تجارت‌پیشه و در بازار اصفهان به کسب و کار مشغول بود. مادرم طبق راه و رسم روزگارش در خانه‌ای پیش زنی به نام «شاباجی» خواندن را آموخته بود. (مرسوم آن زمان طوری بود که به دختران نوشتن نمی‌آموختند) بیشتر سوره‌های قرآن را از بر داشت. کتاب‌های گلستان و بوستان سعدی، مثنوی و کتاب‌های مذهبی را بسیار خوب و روان می‌خواند، اما همان طور که گفتم، از نوشتن بی‌نصیب بود...»

ر.ک. گروه نویسندگان: یادنامه یکصدمین سال تأسیس دبیرستان بهشت آیین، انتشارات اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۰، ص ۸۵

۲- اولین تلاش برای ایجاد مدرسه ملی دخترانه در سال ۱۳۲۱ ق/۱۲۸۲ ش توسط طوبی رشدیه به عمل آمد که در چهارمین روز به دلیل مخالفت، به تعطیلی کشیده شد. در سال ۱۳۲۴ ق / ۱۲۸۵ ش بی بی خانم وزیراف مدرسه‌ی دخترانه‌ی دوشیزگان را در تهران تأسیس کرد که آن نیز با مخالفت شدید بسته شد و به طوری که برخی در صدد برآمدند که ساختمان مدرسه را ویران کنند و تا پس از نهضت مشروطیت تعلیم و تربیت دختران صرفاً منحصر به مدارس خارجی بود.

ر.ک. ترابی فارسانی، سهیلا: اسنادی از مدارس دخترانه از مشروطه تا پهلوی، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۴ و ۱۳ (مقدمه)

۳- روزنامه تربیت سال ۴۳۳ ص ۵ تا ۸ (پنجشنبه ۲۲ محرم ۱۳۲۵ ق/۷ مارس ۱۹۰۷ م)

۴- همان، صص ۵ تا ۸

۵- همان، صص ۵ تا ۸

۶- همان، صص ۵ تا ۸

۷- برای اطلاع بیشتر درباره‌ی روند مبارزات مردم اصفهان در نهضت مشروطیت ایران بنگرید به:

عسکرانی، محمد رضا: نقش مردم اصفهان در نهضت مشروطیت ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد - تالیفی) استاد راهنما دکتر لقمان دهقان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، ۱۳۷۴

۸- برای اطلاع از مشخصات روزنامه‌های اصفهان در این دوره بنگرید به:

نوری اصفهانی، فروغ‌الزمان: «مطبوعات اصفهان در انقلاب مشروطیت (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ق)»

۹- روزنامه زاینده رود، سال اول، ش ۳۹ ص ۱ (چهارشنبه ۱۷ ذی‌القعده، ۱۳۲۷)

۱۰- همان، ص ۲

۱۱- روزنامه انجمن ملی اصفهان، سال سوم، ش ۴۴ ص ۴ (شنبه ۱۷ محرم، ۱۳۲۸ هـ.ق)

۱۲- همان، ص ۴

۱۳- برای اطلاعات مفید و مختصر درباره‌ی اقلیت ارمنی و یهودیان اصفهان بنگرید به:

انصاری، هرمز: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اصفهان، به‌کوشش احمد جواهری، تهران، نقش جهان، ۱۳۷۹، صص ۹۵ تا ۹۹

۱۴- برای اطلاع بیشتر در مورد تأثیر مدارس مذهبی محله جلفا در ایجاد مدرسه به‌سبب جدید در اصفهان بنگرید به: عسکرانی، محمد رضا: «تأسیس مدارس جدید در اصفهان» فصل‌نامه آموزشی، پژوهشی، تربیتی آموزه، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۳ تا ۲۳

۱۵- نام انگلیسی مدرسه *Persian Girl's school isfahan* بود.

۱۶- میرعمادی، عقیقه «روایتی از سیر تکوین دبیرستان بهشت آیین» یادنامه بهشت آیین، اصفهان، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان - معاونت برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰، ص ۲۲ و ۲۳

۱۷- ناطق، هما: کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، ص ۱۳۴

۱۸- همان، ص ۱۳۸

۱۹- قاسمی پویا، اقبال: مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، ص ۵۳۴

۲۰- این مدرسه راگاهی «دوشیزگان ایتم» نیز نامیده‌اند. رک روزنامه انجمن اصفهان سال سوم ش ۳۷، ص ۲ (سه شنبه ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ ق)

۲۱- سال تأسیس مدرسه دوشیزگان در برخی از تألیفات ۱۳۶۷ ق و در پاره‌ای ۱۳۳۰ ق ذکر گردیده است که هیچ کدام صحیح به‌نظر نمی‌رسد، البته موضوع تأسیس این مدرسه در ذی‌القعده ۱۳۲۷ به‌طور جدی مطرح گردید اما به‌طور قطع تا اواخر ذی‌الحجه آن سال افتتاح نگردید و بعید به‌نظر می‌رسد در محرم و صفر سال بعد نیز گشوده شده باشد. بنابراین حدس می‌زنیم که در ربیع الاول ۱۳۲۸ ق آغاز به‌کار کرده باشد. تاریخ ۱۳۳۰ را نیز می‌توان برای تعطیل شدن مدرسه پذیرفت. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

ایمانه، مجتبی: تاریخ فرهنگ اصفهان، مراکز تعلیم از صدر اسلام تا کنون، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵، صص ۱۹۸ و ۱۹۷. خسرو پناه، محمد حسین: هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰.

روزنامه زاینده‌رود، سال اول، ش ۳۳، ص ۴ (چهارشنبه ۲۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ ق)

روزنامه انجمن اصفهان، سال سوم، ش ۳۷، ص ۲ (سه شنبه ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۷ ق)

۲۲- پیش از افتتاح مدرسه علیه مدرسه‌ای برای کودکان بی‌سرپرست به‌مدیریت محمد علی معین‌الاسلام تأسیس شده بود که پس از افتتاح مدرسه علیه انجمن ایتم که حاج آقا نورالله نجفی (فقه الاسلام) از اعضای اصلی آن بود، پیش‌نهاد یکی شدن هر دو مدرسه را داد اما محاسب‌الدوله نپذیرفت ولی پس از مدتی به‌این امر رضایت داد و از آن به‌بعد گاهی به‌این

دو مدرسه را یکی دانسته و از آن با نام «مدرسه علیه و ایتم» نام برده‌اند. در حالی که تا سالیان دراز با وجود مدیریت واحد از یکدیگر متمایز بوده‌اند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روزنامه عتقا، سال اول، شماره ۸ و ۷، صص ۱۳۷ و ۱۳۸ (ربیع‌الآخر ۱۳۴۵ ق/آبان ۱۳۰۵ ش)

۲۳- روزنامه انجمن اصفهان، سال سوم، شماره ۳، ص ۴ (یکشنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۷ ق)

۲۴- روزنامه زاینده رود، سال دوم، شماره ۴۴، ص ۶ (پنجشنبه ۲۱ ذی‌الحجه، ۱۳۲۸ ق)

۲۵- همان، سال دوم، شماره ۴۳، ص ۴ (چهارشنبه ۲۲ ذی‌الحجه، ۱۳۲۷ ق)

۲۶- روزنامه انجمن اصفهان، سال سوم، شماره ۳۷، ص ۲ (سه شنبه ۲۱ ذی‌الحجه، ۱۳۲۷ ق)

۲۷- روزنامه زاینده رود، سال دوم، شماره ۴۳، ص ۴ (چهارشنبه ۲۲ ذی‌الحجه، ۱۳۲۷ ق)

۲۸- روزنامه عتقا، سال اول شماره ۷ و ۸، صص ۱۳۷ (ربیع‌الآخر ۱۳۴۵ ق / آبان ۱۳۰۵)

۲۹- روزنامه انجمن اصفهان، سال سوم، شماره ۶، ص ۲ (شنبه ۸ شوال، ۱۳۲۷ ق)

۳۰- روزنامه انجمن اصفهان، سال اول، شماره ۹، ص ۲ (سه شنبه ۴ صفر، ۱۳۲۸ ق)

۳۱- همان، ص ۲

۳۲- ایمانیه، مجتبی، تاریخ فرهنگ اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸

۳۳- در مصاحبه‌ای که با آقای مجتبی ایمانی نویسنده کتاب «تاریخ فرهنگ اصفهان» در دی ماه ۱۳۸۱ داشتیم ایشان زمان تأسیس این مدرسه را دو ماه زودتر در محرم ۱۳۳۴ ق ذکر کردند و گویا مأخذ ایشان کتابی که در شیکاگو به‌چاپ رسیده به‌عنوان «نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها» از خانم صدیقه دولت‌آبادی که متأسفانه موفق به‌مطالعه آن نگردیدم، مشخصات این اثر چنین است:

دولت‌آبادی، صدیقه: نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها (۳ ج) به‌کوشش مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو: نگرش و نگارش زن، ۱۳۷۷ در اینجا لازم می‌دانم از راهنمایی‌های ارزنده آقای ایمانی در هنگام تهیه این مقاله سپاسگزاری نمایم. ایشان هم‌چنین امکان استفاده از کتاب‌خانه غنی خودشان را برایم فراهم آوردند.

۳۴- شکوفه، سال چهارم، شماره ۸، ص ۲ (جمادی الثانی، ۱۳۳۴ ق)

۳۵- همان، سال اول، شماره ۱۵، ص ۴ (۲۰ شوال، ۱۳۳۱ ق)

۳۶- همان، سال اول، شماره ۱، ص ۱ (ذی‌الحجه، ۱۳۳۰ ق)

۳۷- همان، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۳ (۱ رجب ۱۳۳۳ ق)

۳۸- خسرو پناه، محمد حسین: هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲

۳۹- همان، ص ۱۷۹

۴۰- برای اطلاع بیشتر از چگونگی ورود و تیرهای بیگانه به ایران و اقدامات آنان بنگرید به: هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۴۲ تا ۳۵۰

۴۱- همان، ص ۳۴۶ و ۳۴۷

۴۲- با وجود تصریحی که در تألیفات سال‌های بعد وجود دارد. چگونگی افتتاح مدرسه دوشیزگان توسط محاسب‌الدوله و نحوه فعالیت آن هنوز در پاره‌ای از ابهام قرار دارد. سکوت منابع اصلی درباره‌ی این دبستان و صراحت همه‌ی منابع تألیفی در مورد کوتاه بودن مدت زمان فعالیت آن این باور را در نویسنده تقویت می‌نماید که شاید اساساً این دبستان با همه تمهیداتی که برای برپایی آن صورت گرفت، هرگز افتتاح نشده باشد. فعالیت‌های محاسب‌الدوله هم در حد نگهداری از چند کودک یتیم دختر محدود ماند و اقدام وی در پایه‌گذاری یک مرکز آموزشی واقعی برای دختران به‌نتیجه‌ای نرسید. این باور از آن جا تقویت می‌شود که محاسب‌الدوله در خاطرات خود که سال‌ها بعد منتشر گردید به‌ایجاد مدرسه‌ای برای دختران - که در سال انتشار این خاطرات می‌توانست بسی مایه مباهات هم باشد - اشاره‌ای نمی‌کند.

رک. روزنامه عقدا، سال اول ش ۸ و ۷، ص ۱۳۷ (ربیع الآخر ۱۳۴۵ ق / آبان ۱۳۰۵ ش)

۴۳ - خسرو پناه، محمد حسین: هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲

۴۴ - روزنامه زبان زنان: سال اول، شماره ۱۲، ص ۳ (۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ ق)

۴۵ - همان، سال دوم، شماره ۴۰ ص ۳ (شنبه ۱۴ ربیع الاول، ۱۳۳۹ ق/۱۰ ادی ۱۲۹۸ ش)

۴۶ - شکوفه، سال سوم ش ۳، ص ۲ (۱۵ صفر ۱۳۳۳ ق)

۴۷ - همان، سال سوم، ش ۵، ص ۲ (۱ رجب ۱۳۳۳ ق)

۴۸ - همان، سال سوم، ش ۱۱، ص ۲ (۱ رجب ۱۳۳۳ ق)

۴۹ - همان، سال سوم، ش ۱۱، ص ۲ (۲۳ رجب ۱۳۳۳ ق)

۵۰ - همان، سال چهارم، شماره ۱، ص ۴ (۱ صفر ۱۳۳۴ ق)

۵۱ - شکوفه، سال چهارم، ش ۸، ص ۲ و ۳ (۲ جمادی الثانی ۱۳۳۴ ق)

۵۲ - زبان زنان، سال دوم ش ۴۰ ص ۳۰ (شنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۹ ق/۱۰ ادی ۱۲۹۸ ش)

۵۳ - این مدرسه را «کلژ گلپهار» نیز نامیده‌اند.

۵۴ - شکوفه، سال سوم، ش ۶، ص ۱ (۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳ ق)

۵۵ - دهکردی، عباس (گردآوری) آیین فرزنانگی، اصفهان، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲

بنا به گفته آقای مجتبی ایمانیه نویسنده محترم تاریخ فرهنگ اصفهان خانم عدرا جناب خواهر بی‌بی خانم جناب مدیر مدرسه دولتی دخترانه‌ای به نام مدرسه «بنات نمره ۸ دولتی» می‌باشد که در خیابان تلفن خانه اصفهان احداث گردید. وی مدت چهل سال در استخدام اداره فرهنگ بود و از بانیان آموزش و پرورش دختران اصفهان می‌باشد.

۵۶ - خسرو پناه، محمد حسین: هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۲۲۱

۵۷ - استاد بایگانی راکد سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان

۵۸ - همان

۵۹ - همان

۶۰ - ترابی فارسانی، سهیلا (به کوشش)، اسنادی از مدارس دخترانه از مشروطه تا پهلوی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، صص هجده و نوزده (مقدمه)

۶۱ - اسدالله خان محاسب السلطنه که در سال ۱۲۹۹ ش با اعلام در روزنامه خود را اسدالله مصفا نامید، فرزند میرزا آقاخان محاسب‌الدوله و اولین رئیس معارف اصفهان است.

۶۲ - تصویر این سند توسط سرکار خانم فرزانه فرزند در اختیار نویسنده قرار گرفت. در همین جا لازم می‌دانم از راهنمایی‌ها و توضیحات ایشان و همسرشان جناب آقای دکتر مجلسی تشکر و قدردانی نمایم.

۶۳ - روزنامه اختر مسعود، سال اول، شماره ۱۳، ص ۲ (چهارشنبه ۸ شعبان ۱۳۳۸ / ۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ ش)

۶۴ - ایمانیه، مجتبی، تاریخ فرهنگ اصفهان، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵، ص ۲۱۱

۶۵ - روزنامه اختر مسعود، سال اول، شماره ۱۳، ص ۲ (چهارشنبه ۸ شعبان ۱۳۳۸ ق / ۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش)

۶۶ - برای اطلاع بیشتر از این قرارداد واکنش‌های داخلی و بین‌المللی نسبت به آن بنگرید به:

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۳۵۹ تا ۳۶۳

۶۷ - روزنامه راه نجات، سال پنجم، شماره ۴، ص ۴ (یکشنبه ۱۳ شعبان، ۱۳۳۸ ق / ۱۲ / اردیبهشت ۱۲۹۹ ش)

۶۸ - در گفتگویی که نویسنده با سرکار خانم فرزانه فرزند مؤسس دبستان «نسوان

فرزاد» در آذرماه ۱۳۸۱ داشته است، ایشان ضمن ارائه اسناد و مدارک مربوط به تحصیلات و امتیازنامه‌ی مادرشان، به‌حادثه‌ای اشاره کردند که در آن روزها اتفاق افتاد و به‌شدت روحیه همدم استاد را در هم شکست، درگذشت پسرشان بود که وی را از پا درآورد.

۶۹ - روزنامه راه نجات، سال پنجم، شماره ۴، ص ۴ (یکشنبه ۱۳ شعبان، ۱۳۳۸ ق / ۱۲ / اردیبهشت ۱۲۹۹ ش)

۷۰ - همان، ص ۴

۷۱ - روزنامه زبان زنان، سال دوم شماره ۷ (شماره پیاپی ۲۴) ص ۳ و ۴ (۱۹ شعبان ۱۳۳۸ / ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش)

۷۲ - بامداد، بدرالملوک: زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ص ۱۴ و ۱۵ (بخش دوم)

۷۳ - یحیی دولت‌آبادی از مؤسسان انجمن معارف در سال ۱۳۱۳ ق می‌باشد و کسی است که علاوه بر نقشی که در تأسیس مدارس داشته در جنبش مشروطیت فعالیت چشم‌گیر داشت و هم او خواسته‌های مشروطه خواهان را در مهاجرت کبری به‌دست دولت رسانید. برادرش علی محمد دولت‌آبادی لیدر حزب اعتدالیون بود و برادر دیگرشان مهدی دولت‌آبادی در اصفهان عضو انجمن ولایتی اصفهان در مشروطه دوم بود.

۷۴ - روزنامه زبان زنان، سال ۲۳، شماره ۱، ص ۶ (آذر ۱۳۲۱ ش) به نقل از: شیخ الاسلامی، پری، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، نخستین پژوهش درباره‌ی زنان روزنامه نگار، به تصحیح غفور ارشقی، تهران، ناشر نویسنده (چاپ خانه مازگرافیک)، ۱۳۵۱ صص ۹۰ و ۹۱

۷۵ - وحیدالملک کاشانی از طرفداران و رهبران حزب دموکرات بود که پس از التیماتوم روسیه از ایران به‌اروپا مهاجرت کرد و چند سال در کشورهای مختلف اروپایی سرگردان بود. وی چند سالی را در انگلستان گذراند و در این مدت هم در کمبریج به تدریس می‌پرداخت و هم با چاپ مقالاتی در روزنامه تایمز لندن و روزنامه کناوه که ترقی‌زاده در برلین منتشر می‌ساخت، با آن جراید به همکاری پرداخت. وحیدالملک یک سال بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۲۹۹ ش برای اولین بار به وزارت رسید.

رک. زبان زنان، سال دوم، ش ۳۶ (پیاپی ۵۲) ص ۲ (شنبه ۵ آذر ۱۲۹۹ ش / ۸ ربیع الاول ۱۳۳۹ ق)

۷۶ - همان، سال دوم، ش ۳۴، ص ۲ (شنبه ۲۱ آبان ۱۲۹۹ ش / ۲۴ صفر ۱۳۳۹ ق)

۷۷ - همان، سال دوم ش ۳۸ ص ۱ (شنبه ۲۰ آذر ۱۲۹۹ ش / ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۹ ق)

۷۸ - همان، سال دوم ش ۳۸، ص ۲ (شنبه ۲۰ آذر ۱۲۹۹ ش / ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۹ ق)

۷۹ - همان، ص ۲

۸۰ - سازمان اسناد ملی ایران

۸۱ - در اسطوره‌های یونانی سیزیف یکی از خدایان بود که به‌دلیل باری انسان به مجازات محکوم شد. مجازات وی این بود که باید سنگی را به‌قله‌ی کوهی برساند و تنها در این صورت مجازات او پایان می‌یافت. اما چنان مقدر شده بود که هر بار پس از رسیدن سنگ به نزدیکی قله، دوباره در دامنه‌ی کوه فرو می‌غلتید و کار رساندن سنگ از نو شروع می‌شد. به‌راستی چه شباهتی است میان این افسانه و برخی از فرازهای تاریخ ایران!